



آن مشت گره کرده...

من این توفیق را داشتم که پیکر ایشان را بعد از شهادت زیارت کنم؛ آنچه دیدم کوهی از صلابت بود؛ و شنیدم که مشت دست سالمش را گره کرده بود.

رهبر انقلاب اسلامی

۲۱/ اسفند/ ۱۴۰۴

رهبر

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

مقدّس معصوم علیه السلام ملجأ و مرجع تمام



شیعیان بود؛
شیعه حالتی
داشت که برای
کوچک ترین
تا بزرگترین
مسئله زندگانی
خودش به
امام معصوم

مراجعه می کرد، حتی با وجودی که در آن روز ارتباطات امکان نداشت و راه های دور و مسافت های بعیده هم موجب اتصال قوی و سریع به مرجع و امام نبود، در عین حال شیعیان مقید بودند در کوچکترین و بزرگترین مسئله زندگی شان، امام نظر بدهند و بر حسب نظر امام معصوم عمل کنند. از نظر شیعه، غیبت امام معصوم در چنین شرایطی، در واقع فقدان مرجعیت امام معصوم علیه السلام به حساب می آمد.

امام عسکری علیه السلام در طی شش سال دوران امامت خودشان این موضوع را هموار کردند: آماده سازی شیعه برای غیبت امام معصوم علیه السلام؛ یعنی از اول، ارتباطات خودشان را با شیعیان در سازماندهی منظمی به عنوان نایب و باب تنظیم فرمودند، که شیعه از طریق باب و نایب، ارتباطش را با امام معصوم علیه السلام حفظ کند

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می کنم.

امام عسکری؛ آماده سازی شیعه برای دوره غیبت امام علیه السلام

امروز سالروز شهادت جانگداز میوه دل امام هشتم، امام عسکری علیه السلام است؛ و در حقیقت بزرگترین مصیبت، روز یتیمی مولا و صاحب و آقای ما، وجود مقدّس امام زمان علیه السلام است. شخصیت امام عسکری علیه السلام، صرف نظر از تمام نقش آفرینی ها در مسئله ابقاء و احیای دین که آن حضرت در آن اثرگذار بودند، عمده محور رسالت امامت امام عسکری علیه السلام، دندانۀ وصل بودن بین دوران حضور و دوران غیبت معصوم علیه السلام است. جریان تبدل حضور امام معصوم در برابر شیعیان به غیبت امام معصوم از شیعه، یک تحوّل فوق العاده عمیق و عظیمی بود. اگر هماهنگی و حرکت صد درصد آماده سازی قوی انجام نمی گرفت، شاید اساس دین در این تحوّل در معرض خطر قرار می گرفت. وجود مقدّس امام عسکری علیه السلام، در کنار تمام آثار برازنده ای که در مسئله ابقاء و احیاء دین داشتند، ایشان دندانۀ وصل بین حضور و غیبت شدند. در زمان حضور، وجود

مهدی علیه السلام به عنوان وجود اقدس امام زمان علیه السلام را در شیعه به وجود آوردند و شخصیت جهانی وجود مقدس امام زمان را برای شیعه تبیین می کردند. احمد ابن اسحاق قمی می گوید: حضرت به من فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ». ^۱ اگر از روزگار باقی نماند مگر یک روز، خدا همان یک روز را آنقدر طولانی می کند تا میوه ی دلم مهدی خروج کند و دنیا را پر از عدل و داد کند.

رسالت عالمان شیعه، هدایت مردم به سوی امام زمان علیه السلام

مسئله قیام امام زمان علیه السلام به عنوان ایده تفکر مهدویت به وسیله امام عسکری در مغزها بذریاشی شد و در بین افراد و مردم این مسئله رایج گردید. حتی برای اینکه گاهی از اوقات افراد شک نکنند، این را حضرت به عنوان یک تکلیف برای تمام محدثین و علمای آن روز شیعه اعلام فرمودند. در حدیثی وجود مقدس امام عسکری علیه السلام فرمودند: وجود مقدس امام سجاد علیه السلام در روایتی فرمودند: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى حَبِّبِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّبَ خَلْقِي إِلَيَّ». مرا به خلق خودم دوست بگردان و خلق مرا در دوستی من قرار بده. «فَقَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ ذَلِكَ؟» موسی به درگاه خدا عرضه داشت: خدایا، چگونه این رابطه دوستی بین مردم و بین تو را ایجاد کنم؟ خداوند فرمود: «ذَكَرْهُمْ آلَائِي وَ نِعْمَائِي لِيجِبُونِي». نعمت های مرا برای بندگانم ذکر کن، احسان مرا برای آنها بیان کن که آنها وقتی که تمام وجود



و در وضعیت امام معصوم علیه السلام کاملاً قرار بگیرد و شاید طوری تنظیم فرمودند که شیعیان نیازمند مراجعه مستقیم به امام معصوم نباشند؛ خودشان اوامر خاصی که داشتند، از طریق همان نایب و باب به شیعیان ابلاغ می کردند. شیعیانی که به سامرا می رفتند و اصرار بر دیدار وجود مقدس امام داشتند، امام سعی می کردند که حتی الامکان آنها، در ارتباط با امام مطلبی را از امام نشنوند و گاهی از اوقات که می خواستند به زیارت امام برسند، بین فرد مراجعه کننده و امام پرده آویخته می شد و حضرت از پشت پرده، جواب و سؤال می کردند و پاسخ افراد را می دادند؛ برای اینکه مردم برای غیبت امام معصوم علیه السلام آماده بشوند.

مسئله حاکمیت جهانی میوه دلشان امام زمان علیه السلام را هم با شیعیان در میان می گذاشتند: «امام بعد از من امامی است که دنیا را پر از عدل و داد می کند؛ امامی است که حاکمیت اسلام و توحید را بر سراسر جهان قطعی خواهد کرد» و در این مسائل افکار جهانی امام

تو هدایت کنم؟ خداوند فرمود: «الجاهل بامام زمانه» کسی که امام زمانش را گم کرد، مرا گم کرده، به من نمی‌رسد. بعد از اینکه امام سجاد (ع) این روایت را از وحی خدا به موسی بیان کردند، فرمودند: «خوشا به سعادت علماء و دانشمندان شیعیان ما، که هم بندگان آبق خدا را با خدا آشتی می‌دهند و هم راه را به بندگان راه‌گم‌کرده خدا نشان می‌دهند و به خدا نزدیکشان می‌کنند؛ نتیجه این عمل از هر عبادتی بالاتر است. امام عسکری (ع) روی این مسائل در دوران امامت‌شان تکیه داشتند که مردم متوجه امام زمانشان بشوند. احمد بن اسحاق قمی نماینده امام هادی (ع) در شهر قم بوده است و بعد نماینده امام عسکری شد در شهر قم.

احمد بن اسحاق قمی می‌گوید: من از قم به سامرا رفتم. خودم را خدمت امام عسکری (ع) رساندم و به حضرت عرض کردم آقا شنیده‌ام مهدی (ع) فرزند شماست و عزیز شما در دنیا خروج می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. ممکن است این عزیز را به من نشان بدهید و من او را ببینم. حضرت فرمودند: احمد بن اسحاق، اگر آن موقعیتی که تو در نزد ما داری را نداشتی و این قدر تو محرم اسرار نبودی، من فرزندم را نشان نمی‌دادم. به اندرون رفته و بیرون آمدند یک آقا زاده سه‌چهارساله‌ای را روی دوششان گذاشته بودند. آن نگاهی به من کرد و گفت: «یا احمد بن اسحاق انا المهدی» ای احمد بن اسحاق من مهدی‌ام.

در مثل امروز که وجود مقدس امام



و هستی و رزق خودشان را به وسیله من دیدند مرا دوست داشته باشند. موسی گفت: «خب این برای اینکه مردم تو را دوست داشته باشند، اما چه کنم که تو مردم را دوست داشته باشی؟» خداوند فرمود: موسی! بنده فراری مرا با من آشتی بده «فلئن تردّ أبقا عن بابي أو ضالّا عن فنائي أفضل لك من عبادة مائة سنة بصيام نهارها، و قیام لیلها» اگر کاری کنی این بنده فراری من به در خانه من بیاید، یا این بنده که مرا گم کرده، مرا پیدا کند، این از صد سال عبادت که شب‌ها را تا صبح قیام کنی و روزها را روزه بداری فضیلتش بیشتر است.

موسی به خدا عرض کرد: «فَمَنْ الْعَبْدُ الْأَبْقَى؟» آن بنده فراری تو کیست؟ فرمود: «العاص المتمرد»، آن گنهکاری که طغیان می‌کند، فرمان مرا زیر پا می‌گذارد، دستور مرا عمل نمی‌کند، متمرد از فرامین و اوامر من است. موسی عرض کرد: «فَمَنْ الضالّ؟» خدایا، چه کسی تو را گم کرده و چه کسی تو گم‌شده او هستی که من او را به طرف

عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند وقتی جنازه امام عسکری علیه السلام را آماده کردند، حضرت با دست خودشان بدن بابا را غسل دادند. حالا شما تصور کنید یک آقازاده پنج ساله چه طوری می‌تواند بدن بابا را غسل بدهد، کفن کند. جنازه را بیرون آوردند. گذاشتند مردم بر این جنازه نماز بخوانند. جعفر کذاب برادر امام عسکری علیه السلام آمد به عنوان ادعای امامت جلو ایستاد تا نماز بخواند. یک مرتبه دیدند پرده کنار رفت. آقازاده‌ای از پشت پرده در آمد. عبای جعفر کذاب را کشید و فرمود: عمو برو کنار. ایستاد و بر جنازه نماز خواند و مردم هم اقتدا کردند و بعد ناپدید شد. مأمورین خلیفه خبر دادند که آن امام زمان که قیام می‌کند را پیدا کردیم. افراد مأمور شدند آن حضرت را پیدا کنند. ریختند توی خانه امام عسکری علیه السلام. از این اتاق به آن اتاق رفتند تا ایشان را پیدا کردند. وجود مقدس امام زمان علیه السلام را در حالیکه آقازاده پنج ساله بود، پیدا کردند. حضرت از داخل منزل به طرف سردابی فرار کردند. قبلاً تا قبل از حتی زمان فتحعلی شاه می‌گویند این مسیر باز بود؛ یعنی از پایین پای امام عسکری علیه السلام یک راهی باز بود، می‌رفت به طرف سرداب مقدس امام زمان علیه السلام.

معروف بود وجود اقدس بقیه الله از همین راه فرار کرده‌اند به سمت سرداب. حضرت وارد این مسیر شدند. سه نفر از مأمورین دنبال آن حضرت وارد شدند. حضرت به سردابی رسیدند. اینها وقتی به سرداب رسیدند دیدند پر از آب است و آن طرف آب سکویی است. آقازاده روی

سکو ایستاده است و با کمال اطمینان مشغول نمازخواندن است. کأنه کسی در تعقیبش نیست. اینها گفتند خوب اینکه ساده است از داخل آب می‌رویم و این آقازاده را می‌گیریم. یکی از اینها خودش را به آب انداخت برود آن طرف و آقازاده را بگیرد؛ یک مرتبه گردابی به وجود آمد که هر چه کرد نتوانست از این گرداب خارج بشود. گرداب او را فرو برد و به کلی ناپدید شد. نفر دومی گفت: «این شنا کردن بلد نبوده، من بلدم و می‌روم آن طرف آقازاده را می‌گیرم.» خودش را انداخت به آب. دید چنان گردابی او را می‌پیچد که راه نجات ندارد، فریاد زد به رفیقش استغاثه کرد، او دستش را گرفت، به زحمت او را از این گرداب آورد بیرون. نفر سوم در مقابل آقازاده ایستاد، صدا زد: «یا صاحب الدار معذرتا الیک» از شما معذرت می‌خواهیم، نمی‌دانستیم شما چه کاره‌اید؛ از راهی که آمده بودند، از همان راه برگشتند. و این آغاز غیبت وجود مقدس امام زمان علیه السلام از داخل این سرداب شد. دیگر بعد از آن حضرت را کسی ندید و زیارت نکرد.

این حادثه‌ای که امروز اتفاق افتاده، شاید در همین ساعت‌ها بوده، بعد از اینکه جنازه امام عسکری علیه السلام را دفن کردند و خود آن آقازاده بدن بابا را در میان خاک گذاشت، صورت بابا را روی خاک گذاشت. یک آقازاده پنج‌ساله بدن بابا را غسل بدهد، بدن بابا را کفن کند، بدن بابا را دفن کند، شما ببینید چه مصائبی بر سر اهل بیت علیهم السلام آمده در عرصه زندگی‌شان. در این لحظات آخر، وجود مقدس امام عسکری علیه السلام از حال

می‌رفتند، دوباره به حال می‌آمدند. سه امام، بعد از امام رضا (ع) از میوه‌های دل امام هشتم، شهادتشان قتل صبر بود. «قتل صبر» به قتل کسی می‌گویند که او را در خانه‌اش بکشند؛ هم امام جواد (ع) را در خانه‌اش کشتند، هم امام هادی (ع) را در خانه‌اش کشتند، هم امام عسکری (ع) را در خانه کشتند.

مأمورین از طرف خلیفه یک ظرف مستکی آورده بودند به خورد امام عسکری (ع) دادند. حضرت از این اتاق که حرکت کردند به اندرون بروند عزیزان امام عسکری (ع) دیدند رنگ از صورت حضرت پریده، سم و زهر در جبین مولا امام عسکری (ع) اثر گذاشته است. در این لحظات آخر عطش حضرت زیاد بود. یک مرتبه فریاد زدند: «یا سید اهل بیتی اسقنی»، میوه دلشان امام زمان (ع) را صدا زدند «یا سید اهل بیتی» ای آقای خانواده‌ام، بیا به من آب بنوشان. آقا آمد یک ظرف آب را کنار لب‌های بدن مسموم بابا گرفت. ای خدا، وقتی پدر از پسر آب می‌خواهد، پسر این‌طور به پدر آب می‌دهد که در دست‌های کوچکش، آقا زاده پنج‌ساله ظرف آب را کنار لب‌های بدن مسموم بابا گذاشت؛ اما اگر پسر از پدر آب بخواهد جور دیگری برخورد می‌شود. ای خدا، در کربلا پسر آمد پیش پدر گفت: «یا أَبَه! الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثَقُلُ الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي، فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟»^۳ این آقا به ما دستور دادند بر هر چه خواستید گریه کنید بر جدم حسین گریه کنید. آقا، می‌خواهیم برای مظلومیت میوه دلتان امام عسکری (ع)

گریه کنیم، اما دستور شماست که بر جدم حسین (ع) گریه کنید. ای خدا پسر آمد و گفت: «الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي» بابا، تشنگی مرا کشت. آیا شربت آبی داری به من بدهی؟ حضرت زبان خشکیده را در دهان بچه‌اش گذاشت.

پروردگارا، به عزت امامی که امروز روز اول امامت و روز اول یتیمی خودش را تجربه کرد، هر چه زودتر انتقام مظلومیت این عزیزان را با قیام این امام بزرگوار محقق بفرما.

در فرج مولای ما بقیة الله، به مظلومیت پدر بزرگوارش امام عسکری (ع)، تعجیل بفرما.

ارواح مطهر شهدا و روح مطهر امام بزرگوار ما را از پایمردی مردم ما در این تجمعات، در این مجاهدات، در پای ستون خیمه این نظام خشنود و راضی بگردان.

پروردگارا، دشمنان ناپاک ما را در جبهه‌های کفر و نفاق و استکبار ذلیل و نابود و ریشه‌کن بفرما.

خدایا، تمام ذلّت‌ها و حقارت‌ها و شکست‌های مفتضحانه را نصیب آمریکا و اسرائیل قرار بده؛ آن‌ها را با ذلت و حقارت دنیا به جهنم واصلشان بفرما.

.....

۱. لطف الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج ۱، ص ۵۰۱.

۲. شیخ أبو القاسم خزعلی، موسوعة الإمام العسکری، ج ۴، ص ۶۲۳.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

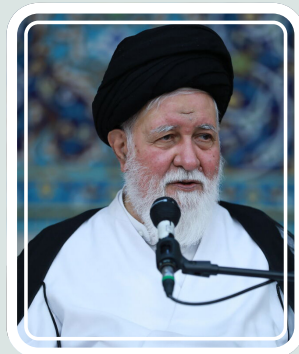
نماز جمعه مشهد مقدس

آتش داغش از درون ما شعله‌ور است به یاد انتقام و خونخواهی مظلومانه این امام شهید مظلوم که با این مظلومیت با عزیزانش به شهادت رسید و صحنه‌ای از صحنه‌های کربلا را در این شهادت برای مردم ما مجسم کرد. این فراموش‌شدنی نیست، این از یاد رفتنی نیست. مخصوصاً انسان وقتی که می‌نشیند فکر کند که ما چه را از دست دادیم، از ما چه گرفتند؟ این آقا کی بود؟ این آقا چه بود که این را از ما گرفتند؟ و مردم ما این حقیقت را از دست دادند؛ این واقعیت از دست ما رفت. این کی بود؟ این چقدر فضیلت بود؟ این چقدر ارزش بود؟ این چقدر مقام بود؟ این چه نماد پاکی و طهارت و علم و تقوا و دیانت بود که این‌جور در عمرش مقابل ما درخشید؟ با درخشش‌اش ما را ساخت، ما را بیدار کرد؛ با نور تابناکش ما را هشیار کرد و خواب [غفلت] را از چشمان مردم ما ربود. هم دشمن را به ما شناساند و هم حرکت مقابل دشمن را به ما آموخت و دشمن‌ستیزی را به ما یاد داد.

بعد از این چهل روز که بدن نازنینش را زیر خاک دفن کردیم و اطراف قبرش

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

**قائد شهید انقلاب،
علامه‌ای جامعه‌ساز و
فردساز**



در هفته‌ای که پشت سر گذاشتیم، مراسم و یادبود چهلمین روز تدفین امام شهید مظلوم ما در این کشور برگزار شد. چهل روز از دفن امام ما گذشت. معمولاً افرادی که به رحمت خدا می‌روند، بعد از چهلم دیگر برای داغ‌دیدگان مسائل هموار شده است؛ تا اندازه‌ای این فقدان را پذیرفته‌اند و این هجران را قبول کرده‌اند که عزیزشان در زیر خاک‌ها قرار گرفت. اما برای مردم داغ‌دیده ما نسبت به این امام شهید مظلوم، این مسئله قابل اجرا و قابل تحقق نیست. کیست که آقا را فراموش کند و کیست که یادش برود؟ کدام دل هست که در این داغ جانسوز آرام بگیرد؟ حتی بعد از چهل و یکمین روز تدفین، سه‌چهار ماه این بدن بی‌غسل و بی‌کفن روی زمین ماند، بعد از آن او را به خاک سپردند، چهل روز هم گذشت اما هنوز آقا در دل‌های ما و در مغزهای ما وجود دارد؛

مهدیه مرحوم حاجی عابدزاده سخنرانی داشته‌اند و سخنرانی طول کشیده. ما با یک عده از طلبه‌ها راه افتادیم به طرف مهدیه به استقبال مرحوم نواب که به ایشان برسیم. وسط راه من مرحوم نواب را دیدم، جلوی جمعیت، اطرافش را جمعیت فدائیان اسلام گرفته بودند. در مسیر که می‌آمد، به یک کسی برخورد می‌کرد که کروات به گردنش زده بود، به او می‌گفت: «برادر، این بند را دشمن به گردن تو آویخته است، این بند را از گردن خودت باز کن.» به کسی می‌رسید که کلاه شاپو سرش بود، می‌گفت: «برادر، این کلاه را دشمن سر تو گذاشته است، تو خودت این کلاه را بردار.» وقتی که نواب این جمله را می‌گفت، آن آدم کروات خودش را باز می‌کرد، مچاله می‌کرد و در جیبش می‌گذاشت؛ کلاه را از سرش برمی‌داشت، مچاله می‌کرد، می‌انداخت کنار یا در جیبش می‌گذاشت. این قدر تحت تأثیر نافذ کلام نواب قرار می‌گرفت. این نواب با این نفوذ کلام در من اثری گذاشت کأنّ جرقه انقلاب اسلامی را او در من ایجاد کرد.» عین عبارتی که می‌فرمودند این بود: «همان وقت، جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»

ایشان از آن روز در سن ۴۱ سالگی به عنوان یک شخصیت انقلابی در مسیر طلبگی با ایده انقلاب اسلامی وارد حرکت شد. چون مرحوم نواب تمام ادعایش این بود که حاکمیت کشور باید به دست مقام ولایت باشد و جز



پروانه‌وار می‌چرخیم، بعد از چهل روز یک شناخت عمیقی از این آقا برای ما قابل توجه است. اولاً، امام شهید مظلوم ما عمر انقلابی‌اش از عمر انقلاب بیشتر بود. عمر انقلاب، اگر ما از ابتدای نهضت امام حساب کنیم، چیزی تقریباً قریب پنجاه و دو سه سال عمر انقلاب است؛ اما عمر انقلابی مقام معظم رهبری شهید، هفتاد و دو سه سال بود.

در سن چهارده سالگی ایشان، با مرحوم نواب صفوی در مشهد ملاقات و دیدار کردند، در حالی که چهارده سال بیشتر سن مبارکشان نبود. فرمودند: «بنا بود نواب در مدرسه سلیمان‌خان سخنرانی کنند. من خودم را آنجا رساندم، آخر سخنرانی مرحوم نواب که تمام شد، جمعیت مقابل او می‌رفتند؛ من هم با جمعیت مقابل او رفتم. یک نگاه تند و تیزی نواب به صورت من کرد و گفت: «احسنت، آقا زاده کوچک که آمدی.» فردا قرار بود در مدرسه نواب، مرحوم نواب صفوی سخنرانی کنند. ما رفتیم مدرسه نواب، مدرسه را فرش کرده بودند؛ آماده تشریف‌فرمایی ایشان بودند، اما سر وعده نیامدند. گفتند ایشان در

می‌شویم.» این حرف را حداقل پانزده شانزده سال قبل از شهادت ایشان به آقای دکتر مصباح باقری زده بودند که: «از این کسالت نجات پیدا می‌کنی، ما با هم شهید می‌شویم.» از این نمونه‌ها از مقام معظم رهبری در عرصه زندگی‌شان کم شنیده نشده است. این به‌خاطر آن صفای باطن و آن پاکی روح و دلی بود که برای ایشان ارتباط به وجود آورد و ارتباطاتی را ایجاد کرده بود.

گاهی از اوقات افراد خدمت ایشان می‌رسیدند و تقاضای دعا می‌کردند؛ ایشان دعاهای مخصوصی داشتند، یعنی برای هر کس می‌خواستند دعا کنند، یک جوری دعا می‌کردند که آینده خودش را در دعای آقا می‌دید. یک آقایی را بنده معرفی کردم خدمت آقا، جوانی بود؛ آقا فرمودند: «خدا ایشان را حفظ کند.» باز فرمودند: «خدا ایشان را حفظ کند.» دفعه سوم هم فرمودند: «خدا ایشان را حفظ کند.» بنده گفتم: «هرچی هست، یک خطری در پیش است، تو در معرض انحرافی قرار گرفتی، در یک وضعیتی قرار گرفتی که خطرناک است.» آقا سه بار فرمودند: «خدا شما را حفظ کند.» دعاهایشان این جوری بود که گاهی از اوقات در یک دعا، آینده طرف را روشن می‌کردند.

پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، می‌خواست بیاید ایران؛ خدا رحمت کند مرحوم آقای رئیسی را، قبلاً به ایشان گفته بود که: «آیا من بیایم ایران، می‌توانم با رهبری ملاقات کنم؟» ایشان هم فرمودند: «بله، مانعی ندارد.» آقا اجازه فرمودند.

حاکمیت ولایت، حاکمیت دیگری را قبول نداریم، این منطق، مقام معظم رهبری را در مسیر انقلاب اسلامی راه انداخت؛ به‌طوری که در تمام زندگی با داشتن استعداد فوق‌العاده درخشان فعالیت‌های علمی و تحصیلی خودشان را شروع کردند، در مسیر انقلاب در عین تحصیل به راه افتادند و طوری بود که ایشان زمانی که رهبر انقلاب شدند، یک علامه بودند؛ یعنی از هر فنی که خدمت ایشان صحبت می‌شد، ایشان مشغول صحبت می‌شدند و مطلب می‌گفتند. در هر موردی که پیش می‌آمد، ایشان سخن می‌گفتند. افرادی که خدمت ایشان می‌رسیدند، از تمام مسائلی که مطرح می‌کردند، در آن مسائل مقام معظم رهبری بسیار واردتر، قوی‌تر و نافذتر عمل می‌کردند. ایشان در علوم غریبه وارد بودند؛ در ارتباطات خاص، گاهی از اوقات، پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌های عجیبی را ایشان می‌فرمودند که بی‌شباهت به غیب‌گویی و معجزه نداشت.

داماد عزیز ایشان که با ایشان به شهادت رسید، آقای دکتر مصباح باقری، دچار یک بیماری شده بود؛ بیماری دستگاه هاضمه گرفته بود، بیماری خطرناک. خودش نقل می‌کرد برای ما: «من یک روزی خدمت آقا عرض کردم: "آقا، من در این بیماری از بین می‌روم و عزیزانم را به شما می‌سپارم و شما عنایت کنید بیشتر به اینها." با ناراحتی این حرف را به آقا زدم؛ آقا فرمودند: "نخیر، این‌طور نیست. شما از این بیماری نجات پیدا می‌کنید، خوب می‌شوید، من و تو با هم شهید

بود و کمونیست‌ها مسلط شده بودند با این‌ها صحبت می‌کردند؛ این‌ها از ایران رفتند، افغانستان توانستند یک حزبی را در شیعیان افغانستان به عنوان مبارزه با کمونیسم به وجود بیاورند. پیدایش این حزب، نطفه تشکیل لشکری بر ضد شوروی و به عنوان قیام در مقابل استعمار شرق به راه افتاد و این جریان باعث شد شوروی شکست خورد و از افغانستان خارج شد. مردم افغانستان از افکار الحادی و کفر کمونیستی نجات پیدا کردند. آن دو طلبه در این جنگ هم به شهادت رسیدند».

این قدرت سازندگی آقا و مقام معظم رهبری بود. روزی که امام از دنیا رفتند، مقاومت تازه شروع شده بود؛ در حزب الله لبنان کسی فکر نمی‌کرد حلقه مقاومت در کشورهای شیعه‌نشین به وجود بیاید. مقام معظم رهبری رحمته الله در مقام تأسیس مقاومت در کشورهای شیعه‌نشین به وسیله شیعیان اقدام فرمودند و مردم فکر می‌کردند این مقاومت صرفاً یک اندیشه سیاسی است که در کشورهای



وقتی که از ایران برگشت، خبرنگارها با ایشان مصاحبه کردند و گفتند: «رهبر ایران را چگونه دیدی؟» گفت: «من مسیح را ندیدم، احوالات مسیح و تعریف مسیح را در انجیل شنیدم و خواندم، اما وقتی رفتم ایران، رهبر ایران را مسیح دیدم.» مرحوم آقای رئیسی می‌گفتند: «وقتی پوتین خدمت آقا نشست، آقا در تاریخچه شوروی و روسیه تزار، مطالبی را گفتند که پوتین می‌گفت: "این مطالبی که آقا درباره وطن ما گفتند، من اصلاً خبر نداشتم."» یک شخصیت با این عظمت؛ لذا او می‌گوید: «من مسیح را در رهبری ایران دیدم» و اینجا مسیح برای او مجسم شده، آن هم در جلوه آقا.

شخصیتی چنین، چهل روز زیر خاک دفن شد، مثل پروانه دور قبرش داریم می‌چرخیم؛ این درد نیست؟ این مصیبت نیست؟ در سازندگی غوغا بود؛ آقا هم جامعه‌ساز بود و هم فردساز بود. این خاطره را خودشان برای من نقل کردند؛ فرمودند: «وقتی که من مشهد درس می‌دادم، توی درس من دو تا طلبه افغانی بودند. من در سیمای این‌ها رشادتی حس کردم. یک روز به این‌ها گفتم: "بیایید منزل، با شما کار دارم." این‌ها آمدند خانه، گفتم: "من در سیمای شما رشادتی دیدم که یک کار مهمی را انجام خواهید داد و من یک نوشته‌هایی دارم، مطالبی دارم؛ اگر بخواهید با هم بنشینیم گفت‌وگو کنیم و بحث کنیم." این‌ها هم می‌آمدند توی خانه پیش من و راجع به مباحث انقلاب در روزگاری که افغانستان در تیول اتحاد جماهیر شوروی

اسلامی رسوخ کرده، اما آن روزی که بنای جنگ و درگیری و مقابله شد، معلوم شد نه‌خیر، آقا؛ مقاومت یک جریان رزمنده پویایی است که مقام معظم رهبری علیه‌السلام در کشورهای شیعه ایجاد کردند و این‌ها پای جنگ ایستادند، پای فداکاری ایستادند. هماهنگ با رأس مقاومت که این کشور است، ایستادگی می‌کنند و دشمن مشترک را به زانو در می‌آورند. امروز آنچه شما از یمن قهرمان می‌شنوید، از حزب‌الله مقاوم لبنان که با همه مخالفت‌ها مرد و مردانه ایستاده، می‌شنوید؛ از حشدالشعبی قهرمان پر قدرت عراق دارید می‌شنوید، ساخته و پرداخته تربیت و دست این رهبر عظیم الهی و آسمانی است که در این کشورها به وجود آورد و این جریان را ایشان ساخت و ایجاد کرد. این قدرت سازندگی مقام معظم رهبری علیه‌السلام بود و از همه بالاتر این که «من و شما» ساخته شدیم.

رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام، سی سال بازدارنده آمریکا از جنگ

الان شش ماه است مقام معظم رهبری به شهادت رسیدند، اما در این شش ماه شما پرچم‌ها را رها نکردید، تجمعات را رها نکردید، ایستادید؛ مرد و مردانه، قهرمانانه مقاومت می‌کنید و می‌گویید: «ما خونخواه و جان‌فداییم تا آن روزی که انتقام مظلومیت این رهبر را بگیریم و خونخواهی نکنیم، دست از این حرکت بر نمی‌داریم.» یک عده قلم‌شکسته ناپاک در داخل و خارج دارند ترویج می‌کنند، مقام معظم رهبری

رهبر جنگ بوده، رهبر ستیز بوده، رهبر نبرد بوده؛ در عین حالی که توجه نمی‌کنند، مقام معظم رهبری قریب سی سال با بازدارندگی تمام و کمال، آمریکا را به صورت یک سگی اطراف کشور واداشت پارس کند و جرئت نزدیک شدن نداشته باشد. این قدرت رهبری بود؛ این بحث نبود که آمریکا از همان روز اول بخواهد حمله کند، حمله کند؛ سی سال است می‌خواهد حمله کند. کدام رئیس‌جمهور در آمریکا آمده که نگفته پروژه نظامی هم روی میز است. همه‌شان گفتند و همه‌شان می‌خواستند؛ و اینجا در این مرحله‌ای رسیدند که دیدند اصلاً تمام استکبار و تمام قدرت امپراطوری جهانی‌شان در معرض خطر افتاده است. بدبخت‌ها اشتباه کردند، دست به جنگ زدند و با جنگ خودشان را بدبخت کردند.

بعضی از عزیزان ما ندانسته، گاهی از اوقات بعضی جملات را به زبان می‌رانند که: «ما با آمریکا می‌توانستیم جور دیگری رفتار کنیم.» چه‌طوری رفتار کنیم؟ هفتاد سال است با آمریکا دست به گردن هستیم؛ از بیست و هشت مرداد تا به امروز، بیست و هشت مرداد سی و دو تا الان بیش از هفتاد سال است که ما با آمریکا در حال چند و چون هستیم. بردند، خوردند، چاپیدند، دزدیدند؛ عزیزان ما را کشتند، مردم ما را شکنجه دادند، یک ربع قرن مردم ما را به استثمار و بدبختی و استعمار کشاندند و بعد هم با همه توطئه‌ها و جنایت‌ها و بیدادگری‌ها علیه نظام و انقلاب و خواسته مردم ما، قیام کردند

چه‌طور با آمریکا صحبت می‌کردیم
چه‌طور با آمریکا حل می‌کردیم. در
عرصه‌های بازدارندگی و دیپلماسی راهی
نبود مگر اینکه مقام معظم رهبری علیه‌السلام
پیمودند. سی سال در بازدارندگی
آمریکایی‌ها را پشت در نگهداشتند و
سیاست بازدارنده رهبری بود که آمریکا
قبل از این دست به کار جنگ نشد و
در استیصال دست به کار جنگ شد و
جنگ هم‌طوری انجام گرفت که خودش
را بدبخت کرد. خدایا، عزیز ما را از ما
گرفتند، آقای ما را از ما گرفتند، اما
خدایا تو را که از ما نگرفتند. تو خدای
ما هستی، ما هم خدا داریم، هم امام
زمان علیه‌السلام داریم. امام زمان علیه‌السلام ما را از ما
نگرفتند، نمی‌توانند هم بگیرند.

و دارند می‌کنند. مگر، ما امروز به آمریکا
رسیدیم که بهتر از این می‌توانستیم با
آمریکا برخورد کنیم؟ یعنی چه با آمریکا
بهتر برخورد کنیم؟ یعنی چه کنیم؟ یعنی
از برجام بیشتر برخورد کنیم؟ خب،
برجام را دیدید، خودتان کردید دیگر.
این قراردادهایی که بستید مگر غیر
از این بود؟ مگر سابقه‌اش را فراموش
کردید؟ این‌ها چقدر جنایت کردند. چه
می‌کردیم غیر از این با آمریکا که آمریکا
آرام می‌گرفت؟ آمریکا، یک جریان
تمامیت‌خواهی است که همه چیز ما
را می‌خواهد؛ نه تنها یک چیز. معدن
ما را می‌خواهد، ثروت ما را می‌خواهد،
انسان‌های ما را می‌خواهد، افکار برجسته
ما را می‌خواهد. استعدادهای درخشان
جوانان ما را می‌خواهد و از همه بالاتر
دین ما را می‌خواهد که ما از دین‌مان
هم دست برداریم. این خواسته‌های
آمریکا است. به یکی که تمام نمی‌شود

